

نوشتاری از مسعود کیمیایی به بهانه اکران «قاتل اهلی»

خدا کند عقل به وجد بیاید

کیانا آذر: مسعود کیمیایی در ۷۵ سالگی فیلم «قاتل اهلی» را ساخت و به قول خودش با سختی، البته این سختی به روابط میان انسان‌ها برمی‌گردد در میان این دنیای پیچیده و مضطرب، او خدمات بسیاری به سینمای ایران کرده است. اختلافات همیشه در همه فیلم‌ها وجود دارد، اما درنهایت این فیلم‌ها هستند که تعیین‌کننده‌اند. تهیه‌کننده فیلم گفت که کیمیایی به تدوین مجدد تن داد، اما کیمیایی به ما گفت: «طول پلان‌ها را کم کردم. تدوین فیلم همان است که بود». حالا قرار است فیلم بعد از عید فطر اکران شود.

کیمیایی به مناسبت این اتفاق دل‌نوشته‌ای به جای گفت‌وگو به «شرق» داد، ما هم چاپش کردیم:

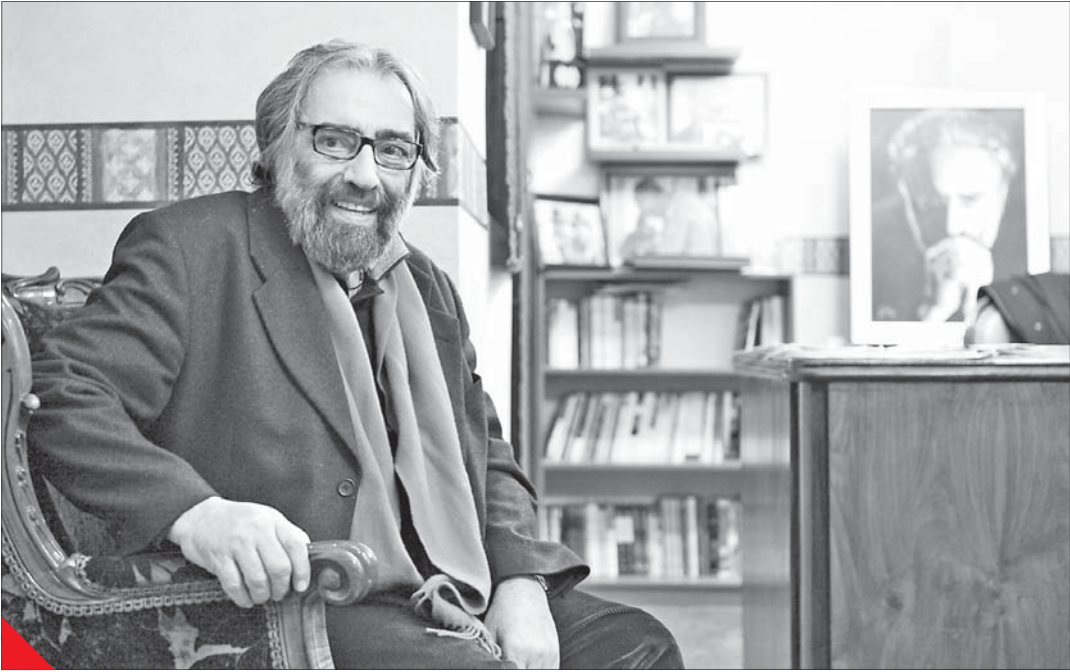
«فیلم‌ساختن برای مهرجویی، تقوایی، فرمان‌آرا و... همین‌طور سخت‌تر، پرعذاب‌تر و پرخطرتر می‌شود. عباس کیارستمی که رفت و آسمان ما را بی‌سنتاره کرد. آخرین فیلمی که ساختم‌ام در ۷۵ سالگی و سی‌امین آن است، باور کنید به آن ۲۹ فیلم قسم که هیچ‌کدام عذاب‌آورتر از این «قاتل اهلی» نبود. قانون، دوستان، حرف حساب، خانه سینما و بیشتر از همه ارشاد کمک کرد تا این زورق بر توفان رفته را به ساحل برگردانند. میشه و مژ میشه. دوستان یکی به کژی گرفت یکی به مژی. معشوق فیلم‌ساز آقای عذاب تمام شد- بعد از همه این حرفا- فیلم شد، گفتند سینما نشد - سینما شد.

اما لطف آقای لشکری‌فوجانی به اینجا رسید به وکالت آقای طوسی از جانب این دوست که آقای لشکری فقط در آخر فیلم «قاتل اهلی» نه کم نه اضافه، چند نما، شاید سه، چهار نما جابه‌جا شود. ایشان به لطف یک

خجالتی به من خجالتی دادند و نامه‌ای به این مضمون را امضا کردند که ما را از هم دور کردند! خالقا... آشتی تا روز بهشتی و من در متن نامه از شما... پوزش... و...». «قاتل اهلی» به پول می‌پردازد. زیباترین منظره و خوش‌صداترین موسیقی درحد یک سمفونی چهار موومنٓت که هم در لانگ‌شات زیاست و هم در کلوزآپ، برای هر دردی دواست. جناب پول‌های خوش‌رنگ در حساب‌های قاتل، رانت و برده‌شده مناقصه‌های خریده‌شده و جناب تمیزخان که می‌شوبد و تمیز می‌کند و به جارختی با گیره بند می‌آویزد. شسستن پول- و دختر و پسر جوانی که به ازدواج فکر می‌کنند. پسر خواننده است و دختر، دختر یکی از این حاج‌آقا‌های خوب، تهرونی قدیمی که از قبل از انقلاب، هم پول را می‌شناسد و هم خرج‌کردنش را و هم پر از عاشقانه‌های پاک است، به خانه و خانواده و یتیم‌پروری، دیندار اصل است. اما در این روزگار منظره زیبا، لانگ‌شات بانک است، نمی‌خواهد بازنده. اما بازنده می‌شود؟ درسی که با پول زد‌ی خواننده شود، آخرش طرف درد را می‌گیرد؟

شهر ما شهری دیگر شد. جنگ‌ها آمد- معنای خون و جوان را دیدیم- در روزهای انقلاب که خودم فیلم‌برداری می‌کردم- مغز و سری کنارم منفجر شد و روی دوربین ریخت. راست می‌گویم- هیچ‌کس نه کسی جرئت پاک‌کردن آن را داشت و نه کسی طاقت گریستن بر آن. شهر ما شهری دیگر شد. مادر خدا رحمت‌کرده من تهرانی چینه پُشت هم بود، اما به خیابان که می‌آمد، کم می‌شد. تهران آرام نیست. شهرها مضطربند.

ما در هر دو سو فیلم ساختیم، شعر نوشتیم، رمان نوشتیم- نمیشه صبر کرد تا چه شود. چه شود خودش اصل مطلب است. مردم در تهران، تهرانی حرف نمی‌زنند. زبان پیاده‌رو و خیابان زبانی گنج و



عکس: امیر جدیدی، شرق

ناساخته است.

صبح ده‌ها اصطلاح می‌آید - شب شاید یکی برای فردا بماند. خب من اون جوری - یه جور دیگری بشم تو اون جور دیگه کم می‌شم. رو چتر ما بارون نیومد - یا کم آمد- هر دیر بازی. آدم‌های تازه میهمان می‌شوند و آدم‌های تازه قصه‌های تازه می‌سازند. همان قصه خون و جوان، پر از ابهت.

اما آدم‌های تازه دروغ‌های تازه می‌گویند. عشق‌های دروغ می‌آورند. منظره‌های زیبا و پرنمود کم شدند و منظره‌ها بانک‌ها شدند. بانک‌هایی پر از زندگی تازه برای سارقان، وام‌های کم‌شده، قسم‌های کم‌شده، قصه‌های پیداشده. در خیابان معین‌الدوله، ایران- یک عزیزکبابی بود که می‌گفت خدا برکت به سرسیخ بدهد، من از سرسیخ در باغ در شمیران خریدم - وقتی گوشت را به سیخ بکشند سر آن را برای صاف‌شدن با دو انگشت می‌کنند. و به همان ظرف گوشت‌ها می‌اندازند.

کاش دوستانداران منظره‌های بانک از سرسیخ‌شان چندتا مدرسه می‌ساختند - یتیم‌خانه بچه‌های سرطانی - روزنامه آزاد - لباس برای کودکان و همه حتی این سرسیخ‌ها را هم بردند. قاتل خودی است. اهل است. عاشق باجه پرداخت است. عشق درش بیچاره بازنده نیست. درش درختان بلند و صبورِی که در جنگلی دور کم شده‌اند. خدا کند عقل به وجد بیاید.

فیلم قاتل اهلی همین‌هاست. صبر موسیقی، رفتن حاج‌آقای خوب، دختر عاشق، جوانی پاک که شغلش صداقت است و فیلم‌های دیگر، چه دائم میان این فیلم‌های خنده‌زا... کی هم حوصله دیدن رنج‌های خودش را دارد؟ عشقی را می‌خواهم که در عاشقی بدکار نباشد».



نقدی بر فیلم «رگ خواب»

تکیه بر باد

نداشت. به غیر از سکانس پایانی فیلم که صحنه‌ای زائد است - اگر نگوییم تمسخری است به شعور تماشاگر- چند ایراد جزئی موجب خدشه‌دارشدن روایت «رگ خواب» شده است. این ایرادها هم با چیدمان صحنه‌ها و کم‌وزیادبودن آنها مرتبط است و به متن بازمی‌گردد. پرده نخست کوتاه است و کمی جا داشت تا بیشتر به شکل‌گیری عشق در انتها فیلم بیشتر با «مینا» همذات‌پنداری می‌کرد و «مینا» به «کامران» (کوروش تهرانی) پرداخته شود. اگر بر رابطه «مینا» و «کامران» تأکید بیشتری می‌شد، مخاطب در انتهای فیلم بیشتر با «مینا» همذات‌پنداری می‌کرد و سقوط او، بیداری تماشاگر بود. درواقع قاعده مثلث برای شکل‌گیری این عشق کافی نیست و تحول شخصیت در فضای عاطفی - و نه متناسب با منطق برخاسته از واقعیت- صحنه‌های بیشتری را می‌طلبد. برعکس کاستی‌هایی که در پرده نخست وجود دارد، پرده دوم از زیاده‌گویی رنج می‌برد؛ بیش از حد طولانی است و کمی هم خسته‌کننده. در نیمه نخست پرده دوم، «نریشن» به اوج خود می‌رسد و پیداست که راوی بینوا (مینا) برای



سینمای ایران

نمای نزدیک

شروع جنجالی «اکسیدان»

گروه هنر: فیلم سینمایی «اکسیدان» به کارگردانی حامد محمدی و تهیه‌کنندگی منوچهر محمدی در آستانه اکران عمومی دچار حواشی بسیاری شد. جرح‌وتعدیل‌های وارد بر فیلم و سرباززدن حوزه هنری از اکران این‌ فیلم در نهایت باعث شد این فیلم در نخستین روز اکران شرایط متفاوت‌تری را نسبت به سایر فیلم‌ها تجربه کند و بسیاری از مخاطبان سینما در روز نخست نمایش به دیدن این فیلم نشستند و بسیاری از سالن‌ها تا نیمه‌شب مملو از جمعیتی بود که برای دیدن این فیلم آمدند. در سال جدید این دومین‌بار است که تحریم حوزه هنری گریبانگیر فیلمی سینمایی شده و مشخص نیست که شورای‌عالی تهیه‌کنندگان سینما پس از بیانیه‌های متعددی که دربارۀ اقدامات فرافرونی حوزه هنری منتشر کردند، در اقدامی عملی‌تر چه واکنشی نشان خواهند داد. منوچهر محمدی که ۱۳ سال پس از تهیه‌کنندگی فیلم کم‌دی و متفاوت مارمولک، این‌بار نیز به سراغ کم‌دی رفته است، در واکنش به تحریم فیلمش از سوی حوزه هنری در گفت‌وگو با ایسنا گفت: «شورای پروانه نمایش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در این سال‌ها نشان داده شورایی است که با وسواس، دقت و سخت‌گیری فیلم‌ها را بازبینی و برای آنها پروانه نمایش صادر می‌کند و در صورت لزوم اصلاحیه‌های جدی هم به فیلم‌ها می‌دهد که پس از انجام اصلاحیه‌ها آن فیلم، قابل نمایش می‌شود». او ادامه داد: «طبعاً اتفاقی که در زمینه‌های تمام عوامل سینما به‌ویژه کارگردانان دوستان در حوزه هنری نظرات و اصلاحیه‌های اضافه‌تری به‌آن داشتند؛ حجم و ساختار اصلاحیه‌ها نسبتاً زیاد بود و ساختار فیلم را به‌هم می‌ریخت و با وجود رایزنی‌ها سرانجام اعلام کردند که فیلم در سینماهای تحت پوشش حوزه هنری به نمایش درنخواهد آمد».

منوچهر محمدی تصریح کرد: «برای من به‌شخصه آنچه علامت سؤال بزرگی است، این است که پروانه نمایش ارشاد دارای یک مشخصات و ویژگی‌هایی است که نکته مهم آن درج مشخص زمان فیلم با قید دقیقه و ثانیه است و تهیه‌کننده به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بعد از صدور پروانه نمایش به هر دلیلی فیلم را کم یا اضافه کند و در زمینه‌های تمام عوامل سینما به‌ویژه کارگردانان دوستان در حوزه هنری نظرات و اصلاحیه‌های اضافه‌تری به‌آن داشتند؛ حجم و ساختار اصلاحیه‌ها نسبتاً زیاد بود و ساختار فیلم را به‌هم می‌ریخت و با وجود رایزنی‌ها سرانجام اعلام کردند که فیلم در سینماهای تحت پوشش حوزه هنری به نمایش درنخواهد آمد». منوچهر محمدی تصریح کرد: «برای من به‌شخصه آنچه علامت سؤال بزرگی است، این است که پروانه نمایش ارشاد دارای یک مشخصات و ویژگی‌هایی است که نکته مهم آن درج مشخص زمان فیلم با قید دقیقه و ثانیه است و تهیه‌کننده به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند بعد از صدور پروانه نمایش به هر دلیلی فیلم را کم یا اضافه کند و در زمینه‌های تمام عوامل سینما به‌ویژه کارگردانان دوستان در حوزه هنری نظرات و اصلاحیه‌های اضافه‌تری به‌آن داشتند؛ حجم و ساختار اصلاحیه‌ها نسبتاً زیاد بود و ساختار فیلم را به‌هم می‌ریخت و با وجود رایزنی‌ها سرانجام اعلام کردند که فیلم در سینماهای تحت پوشش حوزه هنری به نمایش درنخواهد آمد».

محمدی در پایان گفت: «به نظر بسیاری از کارشناسان، فیلم‌های سال گذشته در جشنواره فجر فضای تلخی داشتند، به‌همین‌دلیل ما سعی کردیم که یک فیلم طنز بسازیم و امیدواریم دوستان دیگر هم امسال فیلم طنز بسازند تا یک تعادل در سینما برقرار باشد». فیلم سینمایی «اکسیدان» با شرایط جدید و تحریم‌های حوزه به اکرانش ادامه می‌دهد. باید دید این فیلم در روزهای آینده چه واکنش‌هایی را در پی خواهد داشت؟

عمق میدان

تأملاتی در باب حضور «حسین علیزاده» در جمع انجمن بازیگران ایران

حسین علیزاده، ردیف‌دان، آهنگ‌ساز، پژوهشگر و نوازنده تار و سه‌تار ایرانی، تاکنون توانسته با دریافت چهار سیمرغ بلورین بهترین موسیقی فیلم از جشنواره فیلم فجر (گیه، زشت و زیبا، آواز گنجشک‌ها و ملکه) در ردیف پرجایزه‌ترین هنرمندان فعال عرصه موسیقی در دنیای سینما قرار گیرد؛ همچون مجید انتظامی و در کنار آن موفقیت‌هایی در دنیای موسیقی همچون نامزدی جوایز گرمی و جوایز متعدد دیگر را هم در نظر بگیرید. حضور او در روز سه‌شنبه، ۳۰ خرداد در جمع انجمن بازیگران سینمای ایران (خانه سینما) بیانگر این نکته است که همه اجزای هنر سینما برای او اهمیت بسزایی دارند؛ به این معنی که هرچند موسیقی، تجربیدی‌ترین هنرهاست، اما در همراهی با تصاویر، خلافت، استعداد و درعین‌حال شناخت عمیقی از هر دو هنر را می‌طلبد که خوشبختانه حسین علیزاده در عمل نشان داده است که از چنین ویژگی‌هایی کاملاً برخوردار است. البته سنت ساخت موسیقی فیلم در غرب، قدمت طولانی‌تر و عمیق‌تری دارد، به‌طوری‌که بسیاری از هنرمندان این عرصه همچون انیو مویوکونه، هنری منچینی و... و نمونه‌های درخشان اخیر همچون هانس زیمِر، رامین جوادی و... انصافاً در عرصه این هنر آثار ماندگاری در تاریخ سینما از خود برجای گذاشته‌اند، اما در ایران قضیه کمی فرق می‌کند؛ به این معنی که معمولاً هنرمندان بزرگ موسیقی کمتر وارد سینما شده‌اند و اگر هم آثار فاخری برجای گذاشته‌اند، اغلب در حد یک یا دو فیلم بوده. هرچند سابقه حضور موسیقی‌دان معروفی همچون استاد مرتضی حنانه که اصلاً به «موسیقی فیلم» وزن خاصی داد و گفته می‌شود او از نخستین افرادی است که در سینمای ایران به ساخت موسیقی دست زد - پیش‌تر در قریب‌به‌اتفاق فیلم‌ها، آهنگ‌ها و ترانه‌ها یا موسیقی‌های غربی استفاده می‌شد - اما همچنان چنین خلأیی در موسیقی فیلم همچنان دیده می‌شود. البته با وجود هنرمندان بزرگی همچون احمد پژمان، بابک بیات، مجید انتظامی و... هنوز حضور موسیقی‌دانان زبده این‌چنینی در حد تک‌درخت‌هایی در بیابان در سینما تعبیر می‌شوند. اهمیت این نکته زمانی بیشتر می‌شود که استاد علیزاده به چنین نکته‌ای در سخنرانی خود اشاره کرده است. او دراین‌باره به‌صراحت گفت: «به اعتقاد من موسیقی فیلم افرادی چون حسین واثقی که هم‌اکنون در خارج از کشور حضور دارد و اتفاقاً کارهای بامزه‌ای را نیز تولید کرده، برای خود جایگاه مشخصی دارد، اما چرا حالا فکر می‌کنیم موسیقی در فیلم‌های ایرانی آن نقشی را که باید داشته باشد، ندارد؟ ببینیم به خود فیلم، تهیه‌کننده و کارگردان نگاه کنیم و ببینیم تمام عوامل سینما به‌ویژه کارگردانان چندر از موسیقی آگاهی دارند؟ که به اعتقاد من کارگردان، خدای فیلم است و باید حداقل رابطه حسی با موسیقی داشته باشد. بنده باز هم اعلام می‌کنم که یکی از افتخاراتم این است که از سینمای ایران نکات بسیار زیادی آموختم‌ام و حتی می‌توانم بگویم اینجا را بهتر از خانه موسیقی



می‌دانم، اما باید بگویم که متأسفانه اغلب کارگردانان سینمای ما توجه کمی به موسیقی در سینمای ایران داشتند. من بزرگ‌شده خیابان خیام و بازار تهرانم که هویت ایرانی دارم و معتقدم فیلم ایرانی باید موسیقی ایرانی داشته باشد. من با همین دیدگاه بود که به کارگردانان ثابت کردم جنس موسیقی ایرانی باوجود اینکه خیلی‌ها رد می‌کنند، جنس تصویر است. من همواره لحظات بسیار شیرینی را با سینمای ایران سپری کرده‌ام، اما وقتی دیدم سینما به سمت روشنفکری رفته و اغلب کارگردانان دنبال نمونه‌هایی می‌روند که به‌نوعی تقلید صرف از سینمای غرب است کمی دلگیر می‌شوم. من اینجا می‌خواهم به همه سینمای ایران و حتی به برخی از واکنش‌ها انتقاد کنم؛ اینکه چرا ما وقتی به هنرمند ایرانی موفق در سطوح بین‌المللی می‌گوییم «هنرمند جهانی» جغرافیای ایران را از نامش حذف می‌کنند. من در خیلی از رسانه‌ها دیده‌ام که آقای کیهان کلهر را هنرمند جهانی یا نوازنده جهانی کامنچه معرفی می‌کنند. اما من مایلم بگویم نوازنده بزرگی چون کیهان کلهر، باید وزارت ارشاد یا یک نوازنده گرامشاهی است یا مفتاح هنرمندی چون بسم‌الله‌خان یک نوازنده هندی است. واقعا این واژه‌های مسخره چیست که برخی‌ها به کار می‌برند؟ به اعتقاد من واژه‌گرایی رسم بدی است که در همه هنرها وارد شده است. وقتی شما فیلمی می‌سازید باید به دنبال ساخت اثری باشید که از این واژه‌گرایی‌ها و تقلید صرف از سینمای غرب پرهیز کند».

اهمیت چنین سخنانی بیشتر رخ می‌نمایاند که علیزاده به سینما به‌مثابه هنر تولیدی صرف نگاه نمی‌کند و آن‌قدر برایش اهمیت دارد که زمان کافی و وافی برای آن خرج می‌کند؛ نکته‌ای که کمبود آن در همه اجزای سینما کاملاً درک می‌شود. ضمن اینکه ضرورت جست‌وجوی هویت ایرانی در لایه‌لای تاریخ و فرهنگ ایران و ترجمه آن به زبان تصویر و صدا اساساً باید دغدغه هنرمند این عرصه باشد. او به‌وضوح متوجه این نکته است، اما من بر این باورم فرهنگ این جامعه همه‌چیزش با هم است و اگر گاهی همه موسیقی ایرانی مخاطب را غمگین و ناراحت می‌کند به دلیل این موضوع است که قوه خلاقه از آن برداشته شده است. البته که در اعتقادات مذهبی ما گریه‌کردن جزء ثواب‌هاست، کم‌اینکه اگر این نوحه‌ها نبود ما موسیقی دستگاهی نداشتیم. به‌هرشکل سینمای ایران برای خلافت و زدن حرف‌های نو باید همه اجزایش رشد کند و این اتفاق نمی‌افتد، مگر با همت، کوشایی و دغدغه‌مندی. به نظر بد نیست همگی روی سخنان استاد حسین علیزاده کمی توقف و تدقیق کنیم.